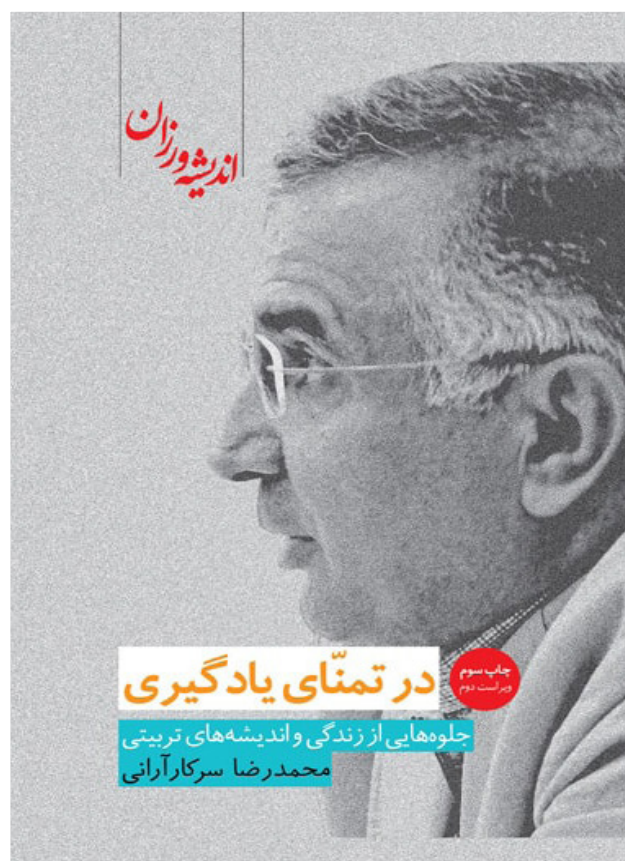


دوره درس پژوهی!

گزارش نشست اول بررسی کتاب در تمنای یادگیری

غلام علی سفید: تا چند سال پیش، روش ما مبتنی بر حفظیات، مسابقات، مقایسه، آزمون‌ها، تشویق و معرفی برترین‌ها بود. اما به لطف الهی و با حضور آقای گلدان‌ساز و مدد هم‌کاران بزرگوارمان و به‌ویژه لطف دکتر سرکارآرانی، از شش سال پیش، با درس پژوهی و درس‌کاوی آشنا شدیم و به‌تدریج توانستیم گام‌هایی به سمت اصلاحات اساسی برداریم. این قدم مبارکی است و به حکم آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» لازم است این نعمت بزرگ خدایی را شکر کنیم.

محمدرضا حکاک‌زاده: وی‌گزیده‌هایی را از کتاب در تمنای یادگیری بازگو کرد و آن را یک کتاب بصری خواند. وی افزود: کتاب با بحث‌های جامع و کاملی که در حوزه‌های اجتماعی دارد دریچه‌های تازه‌ای به سمت آموزش و مدرسه‌داری باز می‌کند، هم‌چنین به واژه‌های کلیدی چون بهسازی آموزش و یادگیری، توجه به فرایندها نه فرآورده‌ها و توسعه یادگیری کودکان اشاره دارد.



اشاره

مجمع آموزشی جوادالائمه در تاریخ ۹۸/۳/۳۰ با حضور مهمانان محترم آقایان «دکتر محمدرضا سرکارآرانی»، «صادق صادق‌پور»، «محمد ناصری» و «سیدمحسن گلدان‌ساز» نشست در دو بخش داشت. در بخش اول فرصتی فراهم شد تا جمعی از معلمان مقطع ابتدایی که تجربه یک تا چند سال شرکت در درس پژوهی را با خواندن دقیق کتاب «در تمنای یادگیری» کامل‌تر کرده بودند، سوالات خود را مطرح کنند.

بخش دوم به درس‌کاوی درس ریاضی خانم «مریم باغ‌گلشنی» از دبستان پسرانه دوره دوم، اختصاص داشت. آن‌چه در پی می‌آید گزارش مختصری از نشست اول است.

معلمان: در ادامه، نمایندگان معلمان نظرهای خود را در ارتباط با کتاب مطرح کردند. از مشترکات آن‌ها تغییر نگرش‌شان پس از خواندن کتاب نسبت به درس‌پژوهی و تعلیم و تربیت بود. سوالات زیادی مطرح شد، اما فصل مشترک سوال‌ها موارد زیر بود:

- ۱- روند اصولی درس‌پژوهی چه‌گونه است؟ آیا در درس‌پژوهی ملزم به رعایت یک چارچوب خاص هستیم؟
- ۲- بسترهای درس‌پژوهی در ایران کدام است؟
- ۳- آیا درس‌کاوی و درس‌پژوهی دو برنامه مستقل هستند یا می‌خواهید آن‌ها را با هم ترکیب و در کنار هم استفاده کنید؟
- ۴- چشم‌انداز ورود به بحث آموزش را چه‌گونه انتخاب کنیم؟
- ۵- به‌نظر شما اولین موضوعی که باید در آموزش اصلاح شود تا توسعه در یادگیری اتفاق بیفتد، چیست؟
- ۶- تاکید بر خواندن فلسفه و تاریخ ناشی از چه نیازی است؟
- ۷- با توجه به معایب و محاسن فناوری، استفاده از آن را در تدریس مفید می‌دانید؟
- ۸- عبارت «زبان به‌مثابه بارانداز» که در کتاب به آن اشاره شده، به چه معنا است؟
- ۹- منظور از این‌که زبان شاعرانه در کار شما یک شکست محسوب می‌شود، چیست؟

سرکار آرانی: سپاس‌گزارم از همه شما. هم برای پرسش‌های محتشم و مغتنمی که مطرح کردید هم به‌خاطر نکات آموزنده‌ای که از خوانش کتاب در تمنا‌ی یادگیری به اشتراک گذاشتید. تلاش خواهیم کرد به برخی از مهم‌ترین نکات و پرسش‌های شما به‌ترتیب زیر اشاره کنم.

پداگوژی^۱ شنیدن: در کلاس احتمالا دو سوال می‌پرسیم. یک سوال این است که «بچه‌ها اشکالی دارید؟» همه می‌گویند: «نه» یا می‌پرسیم: «بچه‌ها همه فهمیدید؟» همه می‌گویند: «بله!» درس‌پژوهی از چالش این نحو تعامل با بچه‌ها آغاز می‌شود. که آیا آن «نه» و این «بله» واقعا معنی دقیقی دارد؟ این شیوه چون یک‌طرفه است، چون تک‌گویی است، احتمالا خیلی اثربخش نیست. عصر حاضر، عصر شنیدن است. مادر، پدر، شوهر، زن، دوست، راننده اسنپ، مدیر و سیاست‌مداری موفق است که اهل شنیدن باشد. به میزانی که تمرین کنید بشنوید، موفق‌تر هستید. البته کار ساده‌ای نیست. شنیدن خیلی سخت است. شنیدن به‌شکل تاریخی امر شده است مانند آن‌جا که در قرآن گفته شده است: «اسمع؛ افهم.» این دو واژه پشت سر هم آمده است؛ یعنی بشنو و بفهم. فهم بدون شنیدن و خواندن ممکن نیست. تفکر بدون یادگیری ممکن نیست. درس‌پژوهی به ما یاری می‌دهد

۱. علم و هنر آموزش و یادگیری است

تمرین شنیدن کنیم و پداگوژی خود را به‌سازی نماییم.

فلسفه و تاریخ: اگر بنده گفتم باید فلسفه و تاریخ بخوانیم به‌خاطر این است که باید به سراغ ریشه‌ها برویم؛ زیرا ریشه‌ها به ما می‌گویند که چرا نمی‌توانیم بشنویم و چرا وقتی امر به شنیدن می‌کنیم، اثر ندارد؟ ما معلمان پرگویی هستیم. باید این الگوها و قالب‌ها را عوض کنیم؛ یعنی حرکت از گفتن به شنیدن. هرچه توان شنیدن بالاتر رود بچه‌ها با ما هم‌راه‌تر، دوست‌تر و یادگیری سهل‌تر و اثربخش‌تر است. چرا باید فلسفه بخوانیم؟ چون فلسفه به ما یاد می‌دهد که راحت بگوییم «نمی‌دانم». فلسفه تمرین می‌دهد تا بفهمیم که با گفتن «نمی‌دانم» دنیا به آخر نمی‌رسد. از طرفی دیگر، امروزه برقراری دیالوگ با بچه‌ها سخت است. دیگر مسئله با «من بمیرم و تو بمیری» حل نمی‌شود، با پول هم حل نمی‌شود. بچه‌ها از شما استدلال می‌خواهند. بچه می‌گوید: «چون مادرم هستی حرفت را قبول نمی‌کنم، دلیل بیاور» و ما دست‌مان از دلیل خالی است. پس باید فلسفه بخوانیم تا جنس پرسش را بشناسیم. هنر معلم هرس کردن است. ما از هرس کردن می‌ترسیم. این، هم یک توصیه اخلاقی است و هم یک توصیه راهبردی. در رهبری آموزشی باید دید چه کار نباید بکنیم؟ مثل باغبانی که فکر می‌کند چه شاخه‌هایی را بُرد و کدام‌ها را نگه دارد. پس باید تاریخ بخوانیم؛ زیرا تاریخ می‌گوید چه کارهایی کردی که نباید می‌کردی. این جوهره بازاندیشی است. تاریخ و مطالعه آن آینده‌گردانی است!

بی‌خواندن نتوان: من سال‌ها فکر می‌کردم نوشتن برای ما دشوار است، ولی الان معتقدم مسئله اساسی ما خواندن است. شیوه خواندن، خود یک مهارت است. یکی برای شروع می‌رود سراغ عکس‌ها، ولی یکی ممکن است از اول شروع کند. همین یعنی شیوه خواندن. وقتی من کتاب را می‌خوانم می‌شود گفت‌وگو با متن، جاهایی کتاب را می‌بندم و به مطالبش فکر می‌کنم، این‌جا گفت‌وگو با خود اتفاق می‌افتد و وقتی در مورد کتاب با هم صحبت می‌کنیم تفسیرها و خوانش‌ها به میدان می‌آید. درس‌کاوی که گفت‌وگو براساس متن

ما با سایر عناصر
به کودک یاری
می‌دهیم جهان خود
را بسازد. مدرسه
جایی برای تجلی
جهان کودک است.
آیا شما جهانی
مختص به خودت
داری؟ جهان شما
چه نوع جهانی
است؟ آیا می‌توانی
جهانت را توصیف
کنی؟ کسی که
خودش فاقد جهان
است چه‌گونه
می‌تواند جهان
بچه‌ها را بسازد؟

مادر، پدر،
شوهر، زن، دوست،
راننده اسنپ، مدیر
و سیاست‌مداری
موفق است که اهل
شنیدن باشد. به
میزانی که تمرین
کنید بشنوید،
موفق‌تر هستید.
البته کار ساده‌ای
نیست.

ما خوشبختی را
از دیگران طلب
می‌کنیم، به یک
معنا دنبال آسایش
هستیم. می‌خواهیم
معلم، کتاب، والدین،
کلاس و تکنولوژی
همه تغییر کنند تا ما
احساس خوشبختی
کنیم. ولی این‌جا
مراد، تغییر خودت
است. «خودت و
جهان خودت را
تغییر بده.»

پیاده‌شده تدریس است، درواقع کلاس را به
متنی برای گفت‌وگو تبدیل می‌کند و مرحله‌ای
عمیق‌تر و دقیق‌تر از درس‌پژوهی است. شکل
پیشرفته درس‌پژوهی برای تولید دانش حرفه‌ای
در مدرسه است.

تمنای یادگیری: در عنوان کتاب در تمنای
یادگیری دو واژه هست؛ یکی «تمنا» و دیگری
«یادگیری». تمنا یعنی طلب مدام؛ با یک بار هم
نمی‌شود. امری درونی و از جنس آرامش است.
ما خوشبختی را از دیگران طلب می‌کنیم، به
یک معنا دنبال آسایش هستیم. می‌خواهیم
معلم، کتاب، والدین، کلاس و تکنولوژی همه
تغییر کنند تا ما احساس خوشبختی کنیم. ولی
اینجا مراد، تغییر خودت است. «خودت و جهان
خودت را تغییر بده.» تمنا، طلب مدام نسبت به
نوع خودبودگی و تحقق خویشتن است. یادگیری
تغییر رو به جلو و تغییر در خود است. یادگیری
آرامش به وجود می‌آورد. اما چه تغییری حال ما
را خوب می‌کند؟ تغییری که نظام‌مند، جهت‌دار
و مبتنی بر یک هدف جوشیده از درون ما باشد.
دست، ذهن و قلب نیز باید در این فرایند تغییر،
باهم هماهنگ باشند.

درس‌پژوهی چه چیزی نیست؟: درس‌پژوهی
رقابت نیست. درس‌پژوهی مهارت قایم‌کردن
نیست. درس‌پژوهی این نیست که وقتی
نمی‌دانی، تقلا کنی که نشان دهی می‌دانی!
اگر نگویی نمی‌دانم، مجبور می‌شوی سی
سال این «شبهه می‌دانم» را با انواع آرایش
غلیظ بپوشانی. در کلاس را باز کن و بگو
من این‌قدر بلد هستم. درس‌پژوهی یعنی
رحم به هم. درس‌پژوهی یعنی درد هم را
فهمیدن، درد هم را با هم‌دردی و هم‌دلی دوا
کردن. یعنی حرکت از رقابت به هم‌کاری،
حرکت از مچ‌گیری به هم‌دردی. از تک‌گویی به
گفت‌وشنود و تمرین مهارت شنیدن. جشنواره
نیست. قرار نیست به یکی جایزه بدهیم و یکی را
از رده خارج کنیم. درس‌پژوهی به دنبال بهسازی
معلمی است؛ نه انتقاد از معلم. معلمی یک
فرایند است، ما باید سراغ فرایندها برویم. بچه‌ها
را ببینیم. حسن خوب جواب می‌دهد. حسن
چه‌جور بچه‌ای است؟ از چه خانواده‌ای است؟
پارسال این‌طور نبود! چه اتفاقی افتاده که حسن
عوض شده است؟ بچه‌ها را ببینید چه شوق
و عشقی دارند، ولی ما پژمرده‌شان می‌کنیم.
مدام بچه‌ها را غربال می‌کنیم. در مدرسه
عکس چند دانش‌آموز برتر را به دیوار زده‌ایم

و طبیعتاً با این غربال‌گری روح بچه‌ها را آزرده می‌سازیم.
درباره فرزندان مردم و حتی فرزندان خودتان به این
شیوه‌ها قضاوت نکنید. کارنامه چاپ‌شده بنده را در آخر
کتاب در تمنای یادگیری ببینید، سند و شاهد محکمی است
برای بازبینی در این نوع تست‌زدن‌ها و رقابت‌ها. پس به
خودتان، به بچه‌های‌تان و به بچه‌های مردم رحم کنید.

درس‌پژوهی و پداگوژی ایرانی ما: پرسیده‌اید در ایران
چه بستریابی وجود دارد که به درس‌پژوهی کمک می‌کند؟
یکی این کتاب‌های درسی است. کتابی که ما اول مهر
به بچه‌ها می‌دهیم، می‌تواند درباره تدریس و پداگوژی
ما امکان گفت‌وگو ایجاد کند. کار معلم را راحت می‌کند.
بر فرض معلم خودش بتواند مطلبی را تولید کند، باز هم
کار طاقت‌فرسایی است. دیگر این‌که یک استاد ژاپنی به من
گفت شما هزار سال است تفسیر دارید و هزار سال دیگر
نیز خواهید داشت. یعنی یک آیه را چندین بار تفسیرهای
متفاوت کردید. یعنی گفت‌وگو با متن و گفت‌وگو با خود.
پس اولاً متنی باید داشته باشید که دارید و در سراسر
کشور مشترک است. دوم باید توان این را داشته باشید
که این گفت‌وگو را تفسیر کنید. این‌ها در فرهنگ ما به
درس‌پژوهی و استمرار آن کمک می‌کند.

امکان مدل واحد درس‌پژوهی: از جمله نکات فنی که
پرسیدید این بود: آیا درس‌پژوهی مدل واحدی دارد؟ پاسخ
صریح آن این است که خیر. شما برای چی درس‌پژوهی
می‌کنید. هدف شما مدل را تولید یا نشان می‌دهد.
در یک مدل ساده شما به کلاس هم‌کارتان می‌روید. از خود
می‌پرسید خودم این درس را چه‌گونه تدریس می‌کردم؟
چند دانش‌آموز سر کلاس هستند؟ حال بچه‌ها خوب
است؟ حسن و علی که قبلاً سرکلاس من ساکت بودند
حالا چطور هستند؟ در مدلی نظام‌مندتر شما با ذهنیتی
مشخص به کلاس می‌روید، طرح درسی تهیه می‌شود.
هر معلم یک چیز مشخص را می‌بیند، من دانش‌آموزان
مشخصی را زیر نظر دارم، شما تخته را می‌بینی، یکی زمان
را کنترل می‌کند، یکی فعالیت گروهی بچه‌ها را می‌بیند.
بعداً این چشم‌اندازها، مشاهدات و بازخوردهای خود را
با هم به اشتراک می‌گذاریم. تعاملات را مستند می‌کنیم. از
مشاهده به مطالعه می‌رسیم. در مرحله سوم مدل دقیق‌تری
را به کار می‌گیریم که درس‌کاوی است. آنالیز درس، کار
دقیق روی تدریس است که به صورت متن درآمد، ولی
با هم‌کاری و دقت نظر معلمان و پژوهشگران شدنی است
و لایه‌های زیرین و ناشناخته پداگوژی را روشن می‌کند
و راه‌های اثربخش بهسازی آن را با شواهد عینی نشان
می‌دهد، در نشست بعدی به آن می‌پردازیم. در این روش
کلمه به کلمه درس پیاده می‌شود، واکنش معلم روی متن
می‌آید و تحلیل می‌شود. آن‌جا که عرفان بی‌حوصله است،
آن‌جا که علی ناخوش است، باید چه‌گونه رفتار می‌کردیم؟
عمیق‌تر که شدیم مشاهده می‌کنیم و می‌گوییم که

تلاش کنیم
داشته‌های مان
را ببینیم. اگر به
درون برگردیم،
داشته‌های مان را
بهتر می‌بینیم. در
جهان بیرون خبری
نیست! اگر نگاه به
درون و خودبودگی
را که عرض شد،
عوض کنیم، جهان
بیرون نیز عوض
می‌شود.

می‌گیرند. دیگری از ارتفاعی دیگر عکس می‌گیرد. عکس‌ها را کنار هم می‌چینیم و با یک جست‌وجوی جمعی بهترین چشم‌انداز را انتخاب می‌کنیم. این‌گونه چشم‌انداز به‌دست می‌آید و فرایند اقناع شکل می‌گیرد.

وقتی شما به من یاد می‌دهید و ارائه می‌کنید که جهان‌تان را چه‌گونه ساخته‌اید؛ یعنی چشم‌انداز دارید. این نکته مهم که به بچه‌ها روبه‌رو شدن با چالش را یاد دهید یا آن‌ها را از چالش فراری دهید، دو فرهنگ یا دو چشم‌انداز متفاوت است و خروجی این دو با هم بسیار فرق دارد. خود شما به چالش‌های هر روزه خوشامد می‌گویید یا مدام آه و ناله بر می‌آورید؟

ضرورت عمل به بدیهیات: از پدر مدیریت ژاپنی «کونوسکه ماتسوشیتا» - پرسیدند، شما چرا موفق شدید؟ گفت ما کار خاصی نکردیم به بدیهیات عمل کردیم! ولی عمل به بدیهیات همیشه کار آسانی نیست! اگر از شما بپرسم باران که می‌آید چه کار می‌کنید، چه می‌گویید؟ در دنیا می‌گویند وقتی باران می‌آید چتر برمی‌داریم، اما فرهنگ شاعرانه ما می‌گوید «زیر باران باید رفت». در صورتی که زبان شاعرانه با زبان علم متفاوت است. مراقب باید بود؛ زیرا بعضا احساس استغنائی را فراهم می‌کند که از استدلال بی‌نیاز می‌شویم. این شاعرانگی بعضی جاها اثربخشی راه‌حل‌ها یا صورت‌بندی مسئله‌ها را دشوار می‌سازد.

اصفهان‌ها علوم را این‌گونه درس می‌دهند، شیرازی‌ها بحث اهرم‌ها را این‌طور درس می‌دهند، در روستای کاشمر معلم چندپایه، علوم را به‌نوعی دیگر درس می‌دهد. این کار آینده‌گردانی است، از هم آموختن است. قرار نیست همه مثل یکدیگر شویم. مثل پیاز لایه‌به‌لایه به جلو می‌رویم ولی در هر لایه تصویر و تصور دیگری از تصدیق بیرونی داریم. بازی با واژه‌ها نیست. شما مرحله‌به‌مرحله عمیق‌تر و دقیق‌تر می‌شوید روی فرایند تدریس و رفتارها. در بحث‌ها هم خاص‌تر و دقیق‌تر حرف می‌زنیم. کلی‌گویی نمی‌کنیم. این جمله‌ی «من اگر جای تو بودم!» را کمتر به کار می‌بریم. می‌گوییم واقعیت این است که من جای شما نیستم. ما از یک لحظه، از یک واقعه حرف می‌زنیم. پس نسخه واحدی برای درس‌پژوهی نداریم. درس‌پژوهی یک عمل مکانیکی نیست، شما باید درد خود را بشناسید تا بتوانید وارد درس‌پژوهی شوید. «درد، مریم را به خرمابن کشید.» شما برای چه درس‌پژوهی می‌کنید؟

لازمه استمرار درس‌پژوهی: درس‌پژوهی اثربخش نیاز به یادگیری مداوم بین گروه‌های دوستی دارد. من گروه‌های درس‌پژوهی را گروه‌های دوستی می‌نامم. این گروه‌ها می‌توانند توان حرفه‌ای ما را بیشتر کنند، استرس را کم کنند، محیط را شوق‌انگیز کنند. بچه‌ها با همین دوستی‌ها مشقت مدرسه را کم می‌کنند. ما هم باید از آن‌ها یاد بگیریم. اگر با هم دوست باشیم یادگیری خود و دیگران را تسهیل می‌کنیم. درس‌پژوهی بستری است که با هم‌دلی، هم‌زبانی و هم‌دردی ترس‌های ما از نادانی را از بین می‌برد. اعتمادبه‌نفس‌مان را بیشتر می‌کند برای دانایی و آگاهی.



زبان و لهجه: «زبان به‌مثابه بارانداز^۲» یعنی ارتباط و تلاش برای فهم دیگری، و فراتر از آن

در جست‌وجوی چشم‌اندازی تازه: چه‌گونه می‌شود چشم‌انداز را به‌دست آورد؟ مثالی می‌زنم. اگر با هم به کوه برویم. بنده عکسی می‌گیرم. به آقای مهندس نشان می‌دهم. آقای گلدان‌ساز یک عکس از زاویه دیگر کوه

1- kunosuke matsushita

۲- ن. ک به صفحه ۱۵۱ کتاب در تمنا ی یادگیری

می‌گوییم با هم حرف
بزنید تا یاد بگیرید،
نقد کنید تا یاد
بگیرید، بخوانید
تا یاد بگیرید.
درس‌پژوهی فناوری
یا بستری است
که فرصت تمرین
این مناسبات را
برای معلمان ایجاد
می‌کند.

فضا را مشارکتی‌تر
کنید، فرصت
گفت‌وگوهای
بیشتری را ایجاد
کنید. هر چهل روز
یک‌بار جای بچه‌ها
را عوض کنید تا در
گروه‌های کوچک،
یادگیری‌های
متنوعی شکل
بگیرد. برود پیش
یک دوست دیگر
بنشینند و تعامل
دیگری را تجربه
کند.

فهم فهم دیگری. این‌جا نقش لهجه مهم است. یعنی جایی که تعامل اتفاق می‌افتد؛ یعنی وقتی شما با بچه‌ای، یزدی حرف می‌زنی نصف مسئله همان‌جا حل می‌شود و نصف دیگرش را می‌توان با بیان و در تعامل با هم، حل کرد. یک نوع ارتباط و دیالوگ است که هزار سال قدمت دارد. لهجه یعنی رویکرد، یعنی پل، از کهنه به نو رسیدن، از بحران عبور کردن. نظریه و روش‌های شناختی و ابزار را می‌توانی از جایی بیآوری ولی فرایندها را باید ساخت. لهجه از جنس هاضمه است.

توان‌مندی هاضمه‌ها: پرسیدید توان‌مندی هاضمه‌ها یعنی چه، یعنی فرایندها. وقتی دکتر به شما می‌گوید وزن کم کن، باید رژیم غذایی شما مستمر باشد تا نتیجه بدهد. فرایندهایی که داریم بسیار سست هستند؛ زیرا داده‌ها همان داده‌ها و ورودی‌ها همان ورودی‌ها هستند. فرایندها باید فعال و هضم‌شدنی باشند. اگر صغیر باشند، اگر سطحی باشند، جواب نمی‌دهد. حال سوال این است از کجا یاد بگیریم؟ می‌گوییم با هم حرف بزنید تا یاد بگیرید، نقد کنید تا یاد بگیرید، بخوانید تا یاد بگیرید. درس‌پژوهی فناوری یا بستری است که فرصت تمرین این مناسبات را برای معلمان ایجاد می‌کند. هاضمه فرایندهای معلمی را قوی‌تر می‌کند.

نقطه عزیمت کجاست؟: پرسیدید نقطه شروع اصلاح برای رسیدن به توسعه یادگیری کجاست؟ نقطه شروع بازکردن پیچ صندلی‌ها است تا بچه‌ها تک‌نفره بنشینند. اگر هر دانش‌آموز روی صندلی مستقل بنشیند امکان جابه‌جایی خواهد داشت. آن‌وقت شما می‌توانید بگویید این مسئله را دوتایی حل کنید. این مسئله را چهارتایی حل کنید. مسئله‌ای بدهید و بگویید پنج‌دقیقه ابتدا تنها فکر کن سپس چهارتایی با هم صحبت کنید. فضا را مشارکتی‌تر کنید، فرصت گفت‌وگوهای بیشتری را ایجاد کنید. هر چهل روز یک‌بار جای بچه‌ها را عوض کنید تا در گروه‌های کوچک، یادگیری‌های متنوعی شکل بگیرد. برود پیش یک دوست دیگر بنشینند و تعامل دیگری را تجربه کند.

نقش فناوری: به استفاده فناوری و لزوم استفاده از آن در تدریس اشاره کردید. فناوری تا جایی مفید است که ما خودمان هم امکان استفاده از آن را داشته باشیم و هدف ما از به‌کارگیری آن روشن باشد. مدام منع نکنیم. حالا که

در دست همه تلفن‌همراه هست بنشینیم فکر کنیم در فرایند تدریس چندبار از آن‌ها استفاده مفید کنیم. یکی از اهداف درس‌پژوهی پیدا کردن این راه‌کارها است. فناوری در آموزش، (بخوانید استفاده از ابزار) با فناوری آموزشی، (بخوانید توانایی طراحی آموزش) تفاوت دارد. دقت نظر در این مفاهیم لازم است و گر نه مدارس انبار ابزارهایی می‌شود که به‌سرعت بی‌استفاده می‌مانند.

ما کجا ایستاده‌ایم؟: به یزد پنجاه سال پیش نگاه کنید! مدرسه نداشتیم، اما امروز کتاب، مدرسه، یک سقف و معلم داریم. پس ما راهی طولانی را طی کرده‌ایم. افت تحصیلی سنگین و مدارس چندنوبته داشتیم، اما پشت سر گذاشتیم. تعداد زیادی از دختران، اگر مدرسه هم بود، نمی‌آمدند ولی امروز در مدرسه هستند. همه ما در یک جامعه سنتی بزرگ شدیم. پدر و مادرها یا تحصیلات نداشتند و یا تحصیلات ابتدایی داشتند. چرا راهی را که آمده‌ایم به‌دقت واری نمی‌کنیم؟ تلاش کنیم داشته‌هایمان را ببینیم. اگر به درون برگردیم، داشته‌هایمان را بهتر می‌بینیم. در جهان بیرون خبری نیست! اگر نگاه به درون و خودبودگی را که عرض شد، عوض کنیم، جهان بیرون نیز عوض می‌شود. درس‌پژوهان ما خیرین بهسازی آموزشی هستند و به ما کمک می‌کنند تا مدل‌های ذهنی‌مان را عوض کنیم؛ یعنی از سخت‌افزار به سمت نرم‌افزار بشتابیم. ویژگی‌های پداگوژی‌مان را احصا کنیم و به سوی پداگوژی شنیدن حرکت کنیم. ببینیم چه کتاب‌هایی را بخوانیم، چه‌گونه باهم گفت‌وگو و تعامل کنیم و نتایج آن‌ها و خوانش خودمان را به اشتراک بگذاریم.

مدرسه عنصری از عناصر تربیت: ما فکر می‌کنیم کار مدرسه تربیت است. خیر! مدرسه یکی از عناصر تربیت است. تنها عنصر تربیت نیست. اساساً نمی‌تواند این کار را انجام دهد. تربیت محصول تعامل همه عناصر تشکیل‌دهنده جامعه است. محصول مسجد و محراب و رسانه و خانواده و ارتباطات و مهمانی‌ها و بازار و تعاملات و بازی‌ها و کار و همه این‌ها می‌شود تربیت! ما آدم تربیت نمی‌کنیم، ما کارهایی می‌کنیم در راستای تربیت در جوامع محلی و در ارتباط ارگانیک با هم. ما با سایر عناصر به کودک یاری می‌دهیم جهان خود را بسازد. مدرسه جایی برای تجلی جهان کودک است. آیا شما جهانی مختص به خودت داری؟ جهان شما چه نوع جهانی است؟ آیا می‌توانی جهانانت را توصیف کنی؟ کسی که خودش فاقد جهان است چه‌گونه می‌تواند جهان بچه‌ها را بسازد؟ به این پرسش‌ها بیشتر فکر کنیم.

بسی شدیم و نشد عشق را کرانه پدید
تبارک‌الله از این ره که نیست پایانش

...و گامی بلندتر به پیش!



گزارش از یک درس کاوی

گزارش نشست دوم

برتری پیدا کنیم، جایزه تقسیم کنیم یا گواهی حضور امضا کنیم! جمع شدیم که آنات تربیتی را که پیش روی مان در رقص اند بنگریم و در آن ها اندیشه های دوباره کنیم.»

سپس فیلم درس کاوی **خانم باغ گلشنی** از دبستان دوره دوم ناحیه دو برای حضاران به نمایش گذاشته شد و سرکار آرائی ادامه داد «درس کاوی سطحی عمیق از آنالیز فرایند تدریس برای تشخیص «دی ان ای» آموزش است.» پیاده کردن درس از نوار و تبدیل آن به متن برای چک کردن واژه به واژه و کدگذاری آن چه در پنجاه دقیقه کلاس درس اتفاق می افتد.

سرکار آرائی گفت: این بار خانم باغ گلشنی به خودش جسارت داده و در کلاسش را به روی چشم دیگران باز کرده است. به علاوه آن را از نوار پیاده و به صورت متنی خواندنی برای تامل ما آماده کرده است. خیلی از معلمان، حتی در کشورهای پیشرفته، این کار را نمی کنند؛ کلاس درس را محیط انحصاری خودشان می دانند. این کار ساده ای نیست. براساس این متن می توانیم رفتار تک تک دانش آموزان را ببینیم، برای مثال دانش آموزی که قلم از دستش می افتد و می خندد نقشش در گروه چیست؟ عمدی این کار را کرد یا ناشی از بی توجهی بود یا خسته بود؟ راستی این بچه چه طور بچه ای است؟ در سایر کلاس ها چه طور است؟ با دوستانش در محیط بازی چه گونه است؟ و ...

سپاس گزار خانم باغ گلشنی هستیم که فرصت دقیق شدن در آنات تربیتی را برای ما فراهم آورد. در نهایت سپاس گزار بچه ها هستیم که به ظاهر آخر لیست هستند اما نه؛ همه ما این جا هستیم به خاطر آن ها. باید از آن ها تشکر کنیم که ما را تحمل می کنند و با دوستی های شان مشقت های مدرسه را برای یکدیگر کم می کنند و به همه ما نیز جان می بخشند.

نشست دوم با نمایش فیلم معلمی در یکی از روستاهای دور شهرستان کاشمر، آغاز شد. معلم دانش آموزان هر شش پایه ابتدایی را هم زمان مدیریت می کرد. دیوارهای کلاس پر بود از یافته هایی در ارتباط با مفاهیم پایه علوم تجربی که بچه ها می بایست بیاموزند. معلم همه آن ها را با عشق و مهارتی وصف ناپذیر، از تردد سال ها میان شهر و روستا، گردآورده و با ذوق چیده بود. به اولی ها تعدادی سنگ داد و از هر کدام خواست تا آن ها را دسته بندی کنند. از بچه های پایه دوم خواست تا وضعیت برگ ها و مشخصه های اساسی آن ها را بررسی کنند. به همین شکل برای هر پایه تکلیفی مشخص کرد. پس از دقایقی بر سر هر میز رفت تا ببیند هرکس به چه کار اندر است؟ آن گاه که این سرکشی و رفع اشکال پایان پذیرفت، از همه خواست که کارشان را برای بقیه بیان کنند. سپس از همه خواست دوست شان را تشویق کنند. احساسی که بچه ها داشتند بهانه ای شد برای آنالیز این کلاس چندپایه و آنات تربیتی که در آن جان می گیرد.

سرکار آرائی از این «لحظه» ها با عنوان «آنات» تربیتی یاد کرد که با تشویق دانش آموز، در چند ثانیه، اتفاق می افتد. برای مثال از همه خواست به دیده گان سارا و نحوه تعامل او با معلم و هم کلاسی ها، علی رغم تفاوت سنی اش، نگاهی دوباره داشته باشند و ادامه داد: «معلم در این لحظه به سارا کمک می کند تا جهان خودش را بسازد. این برق چشم سارا پس از تشویق دوستانش به اندازه حرکت بال یک پشه زمان نبرده است ولی جهانی معنی را حامل است. عشق معلمی یعنی این لحظه را با کل عالم عوض نمی کنم! سارا به معلم هم یاری می دهد تا به جهان خودش بنگرد و به آن افتخار کند. ما را هم مهمان سفره تربیت خود کند. ما این جا جمع نشدیم که نمره و کارنامه بدهیم،

در نهایت
سپاس گزار
بچه ها هستیم
که به ظاهر آخر
لیست هستند
اما نه؛ همه ما
این جا هستیم
به خاطر آن ها.
باید از آن ها
تشکر کنیم
که ما را تحمل
می کنند و با
دوستی های شان
مشقت های
مدرسه را برای
یکدیگر کم
می کنند و به
همه ما نیز جان
می بخشند.

این که معلم چه می پرسد؟ کجا می پرسد؟ چه طور می پرسد؟ کی می پرسد؟ باید مورد توجه قرار گیرد. شما از چیستی می پرسید یا از چرایی؟ از چگونگی می پرسید یا ...! جنس پرسش کیفیت تدریس شما را مشخص می کند.

معلم بیش از آموزش نیازمند یادگیری است و بیش از گفتن نیازمند شنیدن است. معلمی که یادگیری را تعطیل کند درواقع صلاحیت خود را برای تدریس سلب کرده است.

در ادامه، خانم باغ گلشنی در پاسخ پرسش سرکارآرانی که چه مسئله ای در درون شما وجود داشت که باعث شد بخواهید درس کاوی را تجربه کنید؟ گفت: «آنچه مرا به درس کاوی واداشت این بود که چرا در بین سی و چهار دانش آموز، همیشه عده ای هستند که درس را یاد نگرفته اند؟ آیا تکیه کلامی دارم که موجب آزار بچه ها شود؟ آیا حواسم به همه بچه ها هست؟

اولین بار قبل از آمدن دوربین به کلاس، از بچه ها خواسته بودم جلوی آینه صحبت کنند و عیب های خود را در فن بیان رفع کنند تا جلوی دوربین مشکلی نداشته باشند. اما روزی که دوربین به کلاس آمد، جنب و جوش بچه ها و حتی سوال پرسیدن شان کم شد. کلاس را به شکل دایره چیدم و از تابلو زیاد استفاده نکردم. بعد از تماشای فیلم تدریسم، روی کنش و واکنش هایی که بین من و دانش آموزانم اتفاق افتاده بود، دقت کردم. حرکات های ریزی در ذهنم ماند. احساس کردم که خودم هم نگران دوربین بودم. شاید همین مسئله باعث شد به بچه ها فرصت فکر کردن ندهم. با دیدن فیلم به خودم گفتم: «تو هیچ وقت این قدر حرف نمی زدی.» زیاد توضیح دادم، در صورتی که می توانستم اجازه بدهم خود بچه ها به نتیجه برسند. دانش آموزی داشت تکلیفش را انجام می داد. من به جای او توضیح دادم نباید این کار را می کردم. باید اجازه می دادم او حرف بزند؛ هر چند جملات را اشتباه یا بالا و پایین بگوید. می توانستم مباحث مرتبط قبلی را با بچه ها مرور کنم تا بحث بازتر شود. فهمیدم در هر شرایطی باید از بچه ها بیشتر کمک بگیرم. درباره بچه هایی که خاص هستند با خانواده ها و مشاوران هم راه شوم. می توانستم دستی روی سر بچه ای که گفتند خیلی بهش سخت نگیر، بکشم تا توجه خود را به او نشان دهم. می توانم به جرات بگویم که نکات ظریف و خوبی از درس کاوی یاد گرفتیم.» پس از توضیحات خانم باغ گلشنی معلمان سوالات و نظرات خود را در ارتباط با روش مواجهه با درس کاوی به معنی تامل در متن پیاده شده درس در قالب کلمات و بسیار دقیق و مشخص بیان داشتند. سپس دکتر سرکارآرانی با اشاره به سخنان هم کاران توضیحاتی داشتند. برخی از مهم ترین توضیحات ایشان در قالب گزاره های زیر خلاصه شده است:

توانمندی برای مفهوم سازی: فهم مفاهیم ریاضی مهم است. بچه ها جواب را به ما تحویل می دهند و می روند. چه کسی هست که بگوید: خانم! اگر سه ضرب در چهار می شود دوازده، چهار ضرب در سه هم می شود دوازده، این دو چه فرقی با هم دارند؟ اگر دانش آموز به این جا رسید آن وقت مفهوم سازی ریاضی اتفاق افتاده است. پرسش دانش آموزی مبتنی بر سناریوی طرح مسئله معلم است. این که معلم

چه می پرسد؟ کجا می پرسد؟ چه طور می پرسد؟ از کی می پرسد؟ باید مورد توجه قرار گیرد. شما از چیستی می پرسید یا از چرایی؟ از چگونگی می پرسید یا ...! جنس پرسش کیفیت تدریس شما را مشخص می کند.

درک زمان: عنصر زمان در فرایند تدریس مهم است. روی زمان حساس نیستیم. در جاهایی که عنصر زمان برای شان ارزش مندتر است، مثل سنگاپور، کره، ژاپن و ... برای هر فعالیت در تدریس از زمان سنج استفاده می کنند. چون زمان در فرایند آموزش و یادگیری مهم است.

فهم شرایط یادگیرنده: روزی در دانشگاه تربیت معلم کاشان، رفتم سر کلاس. به بچه ها نگاه کردم، دیدم حال شان خوب نیست. گفتم: بچه ها! حال تان خوب نیست؟ گفتند: نه! گفتم چه کار کنیم؟ گفتند: کلاس را تعطیل کنیم! به رای گذاشتم. تقریباً همه موافق بودند. گفتم خدا حافظ! بروید. گفتند: برویم؟! گفتم: بله! من هم رفتم به اتاقم، جای ریختم و شروع کردم به انجام کارهایم. پس از دقایقی رییس آموزش آمد که چرا بچه ها بیرون هستند؟ گفتم: حال شان خوب نبود، عرض شد بروند! گفت: مگر می شود؟ کلاس فیزیک دایر است، ریاضی دایر است. گفتم: بله می شود! چون این ها «دانشجومعلم» هستند، عزیز! قرار نیست فیزیک دان شوند، قرار است معلم فیزیک باشند. سی سال از آن روزها گذشته است. دیروز در شیراز کسی دوان دوان آمد پیشانی مرا بوسید. گفت: «یادت هست آن روز در کاشان کلاس را تعطیل کردی! من نمی دانم این چند سال در کلاس هایم چه کار کردم، نمی دانم چند تا کتاب فیزیک خواندم و درس دادم؟ اما همیشه این یادم بوده که هر وقت بچه ها حال شان خوب نیست، درک شان کنم.»

توان خواندن بین سطرها: با درس کاوی ما بهتر می آموزیم و تمرین می کنیم که سفیدی بین سطرها متن تدریس خود را متوجه شویم و آنات تربیتی که در کلام ناید را نیز حس کنیم. در فرایند درس کاوی معلمان یاد می گیرند تا اعماق رفتارهای پیچیده تربیتی خود را واکاوی کنند و از خود و دیگران و به ویژه دانش آموزان بیاموزند. جایی هست که خانم معلم تشویق می کند، اما هیچ جا نوشته نمی شود. در ژاپن به معلمی گفتم: این دانش آموزی که جواب درست داده را تشویق نکردی.

گفت: چرا آقای سرکارآرانی، هم من تشویق کردم، هم او فهمید، اما هیچ جا نوشته نشده است. موفقیت های بزرگ نتیجه یک اتفاق نیست. سالی یک بار نیست، نتیجه هزاران تلاش مستمر تربیتی است. نتیجه تلاش هایی است که نه دیده می شود، نه قدردانی و نه حتی

ارزیابی می‌شود. ما طوری تربیت می‌کنیم که تربیت شدید. یادگیری با زجر و سختی اتفاق می‌افتد، یادگیری تمنای تغییر مستمر است.

در جست‌وجوی نگاهی جامع‌تر: هم‌کاری اشاره کرد که بهتر بود معلمانی در جلسات درس‌کاوی شرکت کنند که همه از یک پایه باشند، اتفاقاً من می‌گویم بهتر است معلمان همه پایه‌ها در جلسات درس‌کاوی باشند. بحث تربیت است نه ارائه محتوای خاص! بحث یادگیری و فهم بچه‌هاست. قرار است از آموزش به سمت یادگیری برویم. من امروز باید بفهمم چقدر تا از بچه‌ها یاد نگرفتند و چرا؟ درس‌کاوی همه را از جنبه تخصص‌گرایی‌های کاذب و غیر اثربخش می‌رهاند. پیشنهاد من این است که چه خوب است معلمان دبیرستان ببینند و با معلمان دوره ابتدایی با هم درس‌کاوی کنند.

تاکید بر معلمی: دست‌کم از میان ۱- معلم؛ ۲- محتوای آموزشی؛ ۳- وسایل تسهیل‌کننده آموزش؛ ۴- طرح درس و ۵- دانش‌آموز، در هر درس‌کاوی در ژاپن بیشترین بحث‌ها پیرامون یادگیری و بچه‌هاست، سر آن چه آموخته و نیاموخته شده است! اما این‌جا دعوا بر سر معلم است؛ چون همه چیز را در دست معلم می‌بینیم. وقتی می‌گویید: «بچه» با وقتی می‌گویید: «دانش‌آموز» یک دنیا تفاوت وجود دارد. بچه یعنی باید این‌جا بزرگ شود، رشد کند، اما دانش‌آموز یعنی فقط برای آموزش بسته‌های دانش این‌جا است. امروز توضیحات شما نشان داد که توجه به خود بچه‌ها و فعالیت‌های یادگیری‌شان اهمیت بیشتری دارد. کم‌کم یاد می‌گیریم که با شناخت بیشتر درباره بچه و محصول تدریس که یادگیری آن‌هاست، صحبت کنیم نه صرفاً معلم!

یادگیری مستمر: معلم بیش از آموزش نیازمند یادگیری است و بیش از گفتن نیازمند شنیدن است. معلمی که یادگیری را تعطیل کند درواقع صلاحیت خود را برای تدریس سلب کرده است. چون آموزش صحنه‌پردازی یادگیری است. من صحبت می‌کنم پس آموزش می‌دهم، این جمله شوخی است! حداقل در این فرصت‌های ایجادشده بنشینیم دور هم و از هم یاد بگیریم. این شاید اثربخش‌ترین فرصت یادگیری برای ما باشد.

سطوح دانایی معلم: در آخر این نکته را اشاره کنم که معلمان برای تدریس اثربخش در کلاس درس، حداقل به چند دسته دانش نیاز دارند. ۱- دانش موضوعی درس؛

مثلاً علوم^۲ (ریاضی، فیزیک و ...)، ۲- دانش آموزش دانش موضوعی؛^۳ گاهی شما خیلی خوب مفاهیم علوم و ریاضی را می‌دانید ولی تدریس کسر یا انرژی چیزی بیش از دانستن مفهوم و کارکردهای کسر و انرژی است. ۳- دانش پداگوژی^۴ (معلمی، مدیریت کلاس، دانش اداره کلاس درس)، ۴- دانش شناخت کودکان^۵ (مراحل رشد را بشناسید، بدانید که دانش‌آموز شما در چه مرحله‌ای از رشد و توانایی حسی‌حرکتی، هیجانی و ذهنی و ... است)، ۵- دانش فناوری آموزشی؛^۶ بیشتر ناظر به طراحی آموزشی است، نه صرفاً توان به کارگیری فناوری و ابزارها در فرایند تدریس. بدون دانش طراحی آموزشی، مدارس مان انبار ابزارهایی می‌شود که به سرعت گرد کهنگی بر آن‌ها می‌نشیند و تاثیر زیادی نیز در بهسازی پداگوژی ما ندارند.

ضرورت بازاندیشی: شش سال پیش آمدیم در این کویر، بذری کاشتیم که کم‌کم دارد سبز می‌شود. اما باید مواظب بود؛ زیرا وقتی انجام کاری تمام می‌شود، تازه بازاندیشی آغاز می‌شود، اما ما عادت نداریم. وقتی کاری را تمام می‌کنیم، پرونده‌اش را می‌بندیم. در حالی که پس از هر کاری تامل لازم است و تامل به بهسازی یاری می‌رساند؛ مثلاً در کلاس درس حساسیت‌ها را درک کنیم. ما راجع به چه چیزهایی حساسیم؟ در مورد چه چیزهایی حساس نیستیم؟ چه چیزهایی برای ما مهم است؟ قدر هم را بدانیم. وقتی می‌گوییم استاد «کوانتوم» درس می‌دهد، به احترام کلاه از سر بر می‌داریم، اما وقتی می‌گوییم معلم امروز چند پیتزا سفارش داده است برای کلاس ریاضی تا به بچه‌ها «کسر» را درس بدهد، طوری می‌گوییم که انگار کار خاصی نمی‌کند. بعضاً هم می‌پرسیم مگر بچه‌ها صبحانه نخورده بودند! در کلاس به بچه‌ها دوتا دوتا تکه‌ای از پیتزا می‌دهیم و می‌گوییم یکی به دو نیم تقسیم کند و بعد دیگری اول سهم خود را بردارد. درواقع این‌جا هم کسر را درس می‌دهیم، هم عدالت اجتماعی را! از دو نفر یکی تقدم می‌یابد که با مهارت خود تکه پیتزا را دو نیم کند، ولی همیشه مقدم نیست. پس از دو نیم شدن پیتزا، آن دیگری است که حق تقدم دارد تا این دو تکه را مقایسه کند و اول یکی را به دل‌خواه بردارد. در این فرایند دقت نفر اول برای این که دقیق تکه‌ها را تقسیم کند خیلی بالا می‌رود.

- 2- Content knowledge
- 3- Pedagogical content knowledge
- 4- Pedagogical knowledge
- 5- Students (learners) knowledge
- 6- Educational technologies

ما عادت نداریم. وقتی کاری را تمام می‌کنیم، پرونده‌اش را می‌بندیم. در حالی که پس از هر کاری تامل لازم است و تامل به بهسازی یاری می‌رساند.

وقتی می‌گویید: «بچه» با وقتی می‌گویید: «دانش‌آموز» یک دنیا تفاوت وجود دارد. بچه یعنی باید این‌جا بزرگ شود، رشد کند، اما دانش‌آموز یعنی فقط برای آموزش بسته‌های دانش این‌جا است.